

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: عصام الکرغلی*
برگردان: جنوب جهانی
فرستنده: طاهر باختری
۲۳ دسمبر ۲۰۲۴

سقوط سوریه و درس‌هایی برای مبارزه ضد امپریالیستی



مانند یک حیوان وحشی که متوجه می‌شود در آستانه شکست قرار دارد و تلاش می‌کند ضربه‌های آخر وارد کند، ایالات متحده نیز در تلاش است با شدت بیشتری کنترل خود را بر کشورهای تحت سلطه، از جمله سوریه که بتازگی دچار کودتا شده است، تحمیل کند. سقوط سوریه ضربه‌ای جدی به محور مقاومت وارد کرد، اما همه چیز از دست نرفته است. از این رویدادها درس‌های مهمی برای مبارزه با امپریالیسم می‌توان آموخت.

تحولات سریع و پرشتاب سوریه همه را شوکه کرد، از جمله حامیان تغییر رژیم و انقلاب‌های رنگی که امیدوار بودند سوریه را نابود کرده و آن را روی یک سینی طلایی تقدیم رژیم صهیونیستی کنند تا بخش‌های وسیعی از زمین‌های این کشور را به آن ضمیمه کند. سرنگونی اجباری دولت سوریه شکست بزرگی برای پان‌عرب‌گرایان و کسانی بود که بر محوریت آرمان آزادیبخش ملی فلسطین تأکید داشتند. این موضوع تنها یک اغراق بلاغی نیست؛ سقوط سوریه پیامدهای مستقیمی بر محور مقاومت خواهد داشت، چراکه پل زمینی (ایران-عراق-سوریه-لبنان) تضعیف شده است و مبارزه مرتبط با صهیونیسم امپریالیستی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. اگرچه غبار انقلاب رنگی هنوز فروکش نکرده است، اما درس‌های بسیاری می‌توان از نابودی سوریه و نحوه توانائی امپریالیسم در وارد کردن ضربات مرگبار در حالی که شاهد افول هژمونی خود است، آموخت.

سوریه و کمر بند بهداشتی امپریالیستی

هر خواننده‌ای که به منابع غیررسمی و رسانه‌هایی که در برابر امپریالیسم و صهیونیسم کرنش نمی‌کنند دسترسی داشته باشد، می‌داند که هر کسی که روایت‌های رایج درباره سوریه را زیر سؤال ببرد، به‌عنوان حامی اسد معرفی می‌شود. این برجسب‌گذاری، هرگونه مخالفت با روایت‌های رسانه‌های غربی و سخنگویان لیبرال را که دولت سوریه را صرفاً خون‌خوار و دیکتاتور نشان می‌دهند، بی‌اثر می‌کند. این سخنگویان امپریالیسم لیبرال، هرگز به این موضوع توجه نمی‌کنند که منتقدان امپریالیسم چگونه مفهوم تناقض را در سنت دیالکتیک ماتریالیستی، به‌ویژه در مارکسیسم ضد غربی، مطرح می‌کنند. چپ‌گرایان و مارکسیست‌های غربی همراه با لیبرال‌های امپریالیست، همواره سوریه را دیکتاتوری دانسته‌اند که نیاز به تغییر رژیم دارد.

در مقابل، کسانی که انتقادی به امپریالیسم دارند، مفهوم تناقض را به‌گونه‌ای می‌بینند که مردم را درون سیستمی پر از کاستی قرار می‌دهد. دولت سوریه تاریخی از سرکوب، زندانی کردن و تعقیب مخالفان - چه راست‌گرا و چه چپ‌گرا - داشته است. علاوه بر این، این دولت از سال ۲۰۰۰ و با روی کار آمدن بشار اسد، سیاست‌های نئولیبرالی را ترویج کرده است. انکار این واقعیت‌ها بی‌عدالتی به تاریخ و تحلیل این موقعیت خواهد بود و پایه‌ای کافی برای فهم این که چگونه امپریالیسم غربی از سال ۲۰۱۱ به بسیج سوری‌ها برای تغییر رژیم کمک کرد، فراهم نمی‌کند. در حالی که اکثر اخبار و ادبیات اصلی بر میزان خون‌ریزی جنگ سوریه از سال ۲۰۱۱ تمرکز دارند و تقصیر را تنها بر دولت می‌اندازند، افرادی که این روایت را زیر سؤال می‌برند، همواره به حاشیه رانده شده‌اند و نوشته‌های انتقادی آنها به‌عنوان تبلیغات رژیم معرفی شده است.

آثار علی قدری، به‌ویژه کتاب‌های «امپریالیسم با اشاره به سوریه» و «کمر بند بهداشتی: قانون واحد توسعه در شرق و غرب آسیا»، از بهترین منابع برای درک امپریالیسم و نحوه عملکرد آن در جهان با نمونه‌هایی از شرق و غرب آسیا هستند. او به‌ویژه توضیح می‌دهد که امپریالیسم چگونه رژیم‌های متحد را مستقر کرده و فناوری صنعتی را به آنها منتقل می‌کند تا توسعه یابند، اما در موقعیتی وابسته به امپریالیسم آمریکا باقی بمانند و در عین حال به‌عنوان پایگاه نظامی برای حفاظت از هژمونی آمریکا عمل کنند.

«شباهت قابل‌توجهی میان این مناطق [شرق و غرب آسیا] وجود دارد. کشورهای ثروتمند در هر دو منطقه متحد نزدیک امپریالیسم تحت رهبری آمریکا هستند. به‌ویژه کشورهای توسعه‌یافته آسیایی به‌عنوان بخشی از کمر بند بهداشتی برای جلوگیری از پیشروی چین عمل می‌کنند... بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که برای توسعه یا ثروتمند شدن به‌گونه‌ای که آگاهی طبقاتی حامی امپریالیسم را حفظ کند، یک کشور باید به هژمونی امپریالیستی تحت رهبری آمریکا خدمت کند.»

لیبرال‌ها اغلب توسعه اقتصادی رژیم صهیونیستی و به‌اصطلاح «ببرهای آسیایی» را بدون اشاره به امپریالیسم تحت رهبری آمریکا مثال می‌زنند و فرایند این تحول اقتصادی را بدون بررسی میزان استقلال ژئوپلیتیک این کشورها ستایش می‌کنند. این در حالی است که چنین رژیم‌هایی، چه در غرب آسیا و چه در شرق آسیا، نقش ستراتیژیک در دفاع از هژمونی آمریکا دارند و در عوض، آمریکا از این رژیم‌ها در برابر تغییرات انقلابی واقعی محافظت می‌کند، همان‌طور که در بحرین در سال ۲۰۱۱ و همچنین در مقابله با اقدامات ایران علیه رژیم صهیونیستی در اکتوبر و اپریل امسال شاهد بودیم. توسعه وابسته این نهادها، در خدمت منافع آمریکا برای ایجاد کمر بند بهداشتی امپریالیستی است. لیبیا، سوریه، عراق، لبنان و ایران کشورهایی بوده‌اند که هژمونی این منطقه حائل همواره در حال گسترش را با آموزش، اسکان، تأمین مالی و تسلیح مقاومت فلسطین تضعیف کرده‌اند. به همین دلیل، انقلاب‌های رنگی در این

کشورها تحریک شده‌اند تا رژیم صهیونیستی بتواند پروژه توسعه طلبانه خود را بدون هیچ مانعی و با حمایت اعراب صهیونیست و نیروهای نیابتی ناتو در منطقه به پیش ببرد.

در روزهای اخیر، بسیاری از افراد ویدئوی جنرال بازنشسته امریکائی، وسلی کلارک، را بازنشر کرده‌اند که در آن درباره برنامه ریزی برای تغییر رژیم در هفت کشور - به ویژه کشورهای که پیش‌تر ذکر شد - صحبت می‌کند تا منافع ستراتیژیک ایالات متحده در منطقه حفظ شود. اما مسأله فقط تغییر رژیم نیست. بلکه درباره توسعه وابسته است و این که چگونه می‌توان اقتصاد این کشورها را از تولید مستقل و حاکمیتی به مراکز مصرفی تبدیل کرد که وابسته به سیستم امپریالیستی باشند و مازاد تولیدات هسته امپریالیسم را خریداری کنند.

کلارک، که رهبری کمپین بمباران یوگسلاوی را بر عهده داشت، به‌طور رسوائی گفته بود: «زیرساخت‌های اساسی [یوگسلاوی] را نابود، تخریب، تضعیف و در نهایت حذف کنید.» هدف از این سیاست‌ها، بی‌ثبات کردن توسعه زیرساختی و اقتصادی این کشورها برای تبدیل آنها به واحدهائی مطیع و وابسته به نظام امپریالیستی بود - و هیچ ارتباطی با دموکراسی یا حکومت مردمی نداشت. همان‌طور که عراق و لیبیا نابود و توسعه‌زدائی شدند و اقتصاد بازار محور در آنها جای گرفت، سوریه نیز در انتظار سرنوشتی مشابه است؛ همان‌طور که «شورشیان میانه‌رو» این کشور خواستار تبدیل اقتصاد سوریه به یک بازار آزاد هستند.

درس‌های ضد امپریالیستی پس از شکست ویرانگری که از سال ۱۹۶۷ بدتر است

از دست دادن سوریه، شکست بزرگی برای محور مقاومت است، زیرا پل زمینی لبنان توسط این «شورشیان میانه‌رو» صهیونیستی که قدرت را در سوریه به دست گرفته‌اند، قطع شده است. این نیروها به سرکوب حضور شیعیان در این کشور - به ویژه ایران، عراق و لبنان - متعهد شده‌اند؛ همان قدرتهائی که واقعاً در حال فدا کردن جان و مال خود برای آزادی فلسطین و مقاومت در غزه هستند. پایان سوریه، برای اعراب شکستی است که منطقه مشابه آن را از سال ۱۹۶۷ تجربه نکرده است، زمانی که رژیم صهیونیستی ارتفاعات جولان را تصرف و شبه‌جزیره سینا را ضمیمه کرد. به عقیده من، این شکست حتی بدتر از آن است، زیرا نه تنها سوریه نابود می‌شود، بلکه این اتفاق به‌عنوان انقلاب و آزادی سوریه جشن گرفته می‌شود و بیشتر این تخریب توسط دست‌های بومی صورت می‌گیرد، خلاف سال ۱۹۶۷ که این شکست توسط عوامل خارجی تحمیل شد.

سقوط سوریه ضربه‌ای عظیم برای کسانی است که از جایگاه سوریه در تاریخ و تمدن عربی آگاهند. سوریه مرکز تولید دانش و تمدن باستانی است و تاریخ غنی فرهنگی و هنری دارد. همان‌طور که بسیاری از آثار و میراث عراق و لیبیا نابود یا به موزه‌های غربی فروخته شدند تا چشمان بازدیدکنندگان موزه‌ها را خیره کنند و سودی از هزینه‌های ورودی و نمایشگاه‌های شرق‌شناسانه به جیب بزنند، در حالی که ما (مردم لیبیا و عراق) با کتابخانه‌ها و موزه‌های خالی رها شدیم، سوریه نیز سرنوشتی مشابه خواهد داشت.

در سوریه، آزادی‌های فردی از بین خواهد رفت، هم‌گون‌سازی اجباری با وضعیت اسلام‌گرایانه غالب خواهد شد، تبعیض‌های فرقه‌ای افزایش می‌یابد و تولید دانش ضد امپریالیستی به سکوت کشانده می‌شود. به‌طور حتم، کتاب‌های درسی آموزشی سوریه که همزیستی پیشرفته و مسالمت‌آمیز میان فرقه‌ها و اقوام مختلف این جامعه را ترویج می‌کردند، توسط جهادگرایان «اصلاح‌شده» که کشور را اداره می‌کنند، تضعیف خواهند شد.

این‌ها صرفاً پیش‌بینی نیستند، بلکه درس‌هائی هستند که از نابودی لیبیا آموخته‌ایم؛ کشوری که پس از تصرف اسلام‌گرایان، به‌دست نیروهای ارتجاعی و محافظه‌کار اداره می‌شود که به‌طور مخفیانه به دنبال عادی‌سازی روابط با

صهیونیسم هستند، در حالی که این کشور همچنان تحت تحریم باقی مانده است، حتی پس از سرنگونی دولت لیبیا در سال ۲۰۱۱.

از سال ۲۰۲۲، بسیاری از کاهش هژمونی ایالات متحده ابراز خوشحالی کرده‌اند، با توجه به گسترش روند حذف دالر از مبادلات جهانی، شکل‌گیری و تقویت گروه بریکس به‌عنوان یک آلترناتیو، و ظهور چین که یک مدل توسعه جایگزین خارج از مدار امپریالیسم ارائه می‌دهد. اما دشمن امپریالیستی، کاهش هژمونی خود را تشخیص داده و به همین دلیل در کنگره خود قانونی به نام «قانون شکنندگی جهانی» (Global Fragility Act) را تصویب کرده است— قانونی که جهان را به‌عنوان سیستمی که بیش از حد سریع و فراتر از مدار امپریالیستی در حال تغییر است، شکننده می‌بیند و از این‌رو نیاز به ترویج ثبات را مطرح می‌کند. این قانون در سال ۲۰۱۹ تصویب شد و با مجموعه‌ای از قوانین دیگر مرتبط است که هدف آنها جلوگیری از افزایش محبوبیت چین و روسیه به‌عنوان شرکای ستراتیژیک برای توسعه مستقل در بسیاری از کشورهای جنوب جهانی است.

ادعای این که امپریالیسم در حال فروپاشی است و دیگر توان آسیب رساندن به نیروهای محور مقاومت را ندارد، تنها به‌طور ناعادلانه به اهداف امپریالیستی خدمت می‌کند.

امپریالیسم، به‌عنوان یک سیستم که از بحران‌های متعددی جان سالم به در برده، توسط میلیاردرهای باهوشی رهبری می‌شود که با تأمین مالی گروه‌های مختلف، امکان بازتولید این سیستم را فراهم می‌کنند و از طریق ابزارهای مختلف از جمله تبلیغات رسانه‌ای، تحریم‌های اقتصادی و نظامی‌گری، با ضد امپریالیسم مقابله می‌کنند. هر سه این ابزارها در سوریه به کار گرفته شدند، به‌گونه‌ای که رسانه‌های جریان اصلی و عوامل امپریالیسم، عجیب‌ترین تناقضات ذهنی را به نمایش گذاشتند؛ از جشن گرفتن جهادی‌هایی که وارد پایتخت سوریه شده بودند تا سرنگونی حکومت و ادعای آزادی، در حالی که تقریباً نیمی از کشور توسط رژیم صهیونیستی ضمیمه شد (و نباید فراموش کرد که ترکیه بخشی از سوریه را اشغال کرده و ایالات متحده نیز نیروهای خود را در مناطق حاصلخیز و غنی از نفت این کشور مستقر کرده است). ناتوانی حاکمان جدید سوریه در زیر سؤال بردن توسعه‌طلبی صهیونیستی—که وعده دادند سوریه را به پایگاهی برای حمله به رژیم صهیونیستی تبدیل نکنند— نشان‌دهنده این است که چگونه این مشتاقان تغییر رژیم تحت منطق امپریالیستی کور شده‌اند.

با این که محور مقاومت ضربه‌ای جدی دریافت کرده و نیاز به سازماندهی مجدد و تدوین ستراتیژیهای جدید در برابر گسترش امپریالیسم در سوریه دارد—با توجه به پیروزی اسلام‌گرایان صهیونیست (که آشکارا از رژیم صهیونیستی برای کمک به سرنگونی دولت سوریه تشکر کردند)—قطب‌نمای اصلی همچنان فلسطین باقی می‌ماند.

نسل‌کشی جاری در غزه باید قطب‌نمای ما باشد و حمایت از نیروهای ضد امپریالیستی—چه از نظر ایدئولوژیک و چه مادی—باید اولویت اصلی باشد. دشمن دیگر فقط در آن سوی مرزها نیست؛ دشمن آزادی فلسطین در درون ما قرار دارد و این مبارزه از آگاهی‌بخشی و سازماندهی علیه عوامل داخلی امپریالیسم آغاز می‌شود.

۲۲ دسامبر ۲۰۲۴

* - **عصام الکرغلی** دانشجوی دکتری لیبیائی در دانشگاه ایلینوی در اربانا-شمپین است. او در زمینه تاریخ سیاسی مدرن لیبیا و امپریالیسم معاصر در آموزش تحقیق می‌کند. او سازمان‌دهنده کارگری در اتحادیه کارکنان تحصیلات تکمیلی، دستیار ویراستار نشریه Middle East Critique Journal، عضو جنبش جهانی پان‌آفریقائی و عضو هیأت مشورتی بین‌المللی Pambazuka News است.